فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال نهم، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۳ – ٤٤

جایگاه حدیث در تاریخ‌نگاری هنر دوره اسلامی؛ موانع و محدودیت‌ها

سید امیر کوشه‌ای[۱]
حبیب الله صادقی[۲]
خشایار قاضی‌زاده[۳]
سید محمدرضا حسینی بهشتی[۴]
سید ابوالقاسم حسینی ژرفا[۵]

چکیده

حدیث، پس از قرآن، مهمترین منبع شناخت دیـن اسـلام شـمرده مـی‌شـود. از ایـن‌رو مطالعه احادیث برای شناخت آمـوزه‌هـای اسـلام در مقولـه زیبـایی، هنـر و بازشناسـی وضعیت هنر در روزگار نخستین اسلامی ضروری است. با این همـه، در پـژوهش‌هـای حوزه هنر کمتر به حدیث توجه می‌شود. برای استفاده مطلوب از احادیث ابتـدا بایـد بـه محدودیت‌ها و موانعی که پیشِ روی پژوهشگر هنر است توجه کرد. پرسش اصلی مقاله این است که پژوهشگر تاریخ هنر دوره اسلامی برای استفاده از احادیث با چـه موانـع و محدویت‌هایی روبرو است؟ در این بررسـی نشـان داده شـد کـه تـاریخ‌نگـار هنـر دوره اسلامی به سبب تفاوت افق معاصر با افق بیان و تدوین احادیـث و اقتضـائات متفـاوت این دو جهان، مسئله تاریخ‌گذاری و اعتبارسنجی احادیث مرتبط بـا هنـر، مسـئله فهـم

۱. دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه شاهد. s.amir.koushei@gmail.com
۲. استادیار گروه نقاشی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول). hasadeghi@shahed.ac.ir
۳. استادیار گروه هنر اسلامی دانشگاه شاهد. khashayarghazizadeh@yahoo.com
۴. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران. drmrhosseini@yahoo.com
۵. استادیار گروه فلسفه هنر دانشگاه ادیان و مذاهب قم. azharfa@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۰۷ تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۲۸

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

واژگان مرتبط با هنر در زمینه سده‌های نخستین اسلامی و تفاوت زبان تصویر با زبان نوشتار و تأثیر آن بر استفاده از احادیث در بازسازی جهان هنریِ سده‌های نخستین اسلامی با مشکلات و موانع جدی روبرو است. از این رو پژوهشگر هنر دوره اسلامی بایستی با آگاهی از محدویت‌های پیش‌رو به سراغ احادیث برود تا به برداشت‌ها و تحلیل‌های اشتباه و سطحی دچار نشود.
کلیدواژه‌ها: اعتبارسنجی احادیث، تاریخ‌نگاری هنر، حدیث، هنر اسلامی.

درآمد

برای بررسی هنر در تمدن اسلامی، توجه به آغازگاه‌های این تمدن گریز ناپذیر است. از مهم‌ترین منابع جستجوی زمینه‌های فکری و آموزه‌های اسلام در مقوله‌های زیبایی و هنر، قرآن و حدیث است.[1] مسلمانان به آموزه‌های قرآن و حدیث اعتقاد و التزام داشته‌اند و در امور جزیی و کلیِ زندگی خود به قرآن و حدیث مراجعه می‌کرده‌اند،[2] از این‌رو حضور این آموزه‌ها در اندیشه‌ها و آفریده‌های هنری آنها نیز قابل پی‌جویی است. نزدیک شدن به جهان واقعیِ هنرمند مؤمن و ارزیابی و نقد آثار هنریِ مسلمانان، مستلزم توجه به این منابع است. علاوه بر این‌ها، قرآن و حدیث همچون هر متن مکتوب دیگری، حاویِ داده‌ها و مستنداتی است که به مورخ هنر برای درک بهتر ابعاد مختلف هنر و زیبایی در روزگار نخستین اسلامی یاری می‌رساند. با کمک معیارهایی روشن برای نقد و تاریخ‌گذاریِ احادیث،[3] می‌توان از حدیث به مثابه آینه‌ای برای شناخت وضعیت زیبایی و هنر در سده‌های نخستین اسلامی استفاده کرد. حتی اخبار غیبی و استعاره‌های موجود در احادیث نیز از این نظر که از آشنایی ذهنیِ مردمان آن دوره تاریخی با چنین تصاویری و الزامات آن پرده بر می‌دارد، برای پژوهشگر زیبایی و هنر داده‌های مفیدی در بر خواهد داشت.[4] با این همه، پژوهشگران در بررسی

۱. روشن است که علاوه بر این دو منبع، مراجعه به متن‌های فقهی، کلامی، عرفانی، فلسفی، علمی، و ادبی جوامع مسلمان نیز ضرورت دارد.

۲. پژوهشگرانی مانند گلدزیهر نیز که در اعتبار کلیِ احادیث تردید داشته‌اند، کارکرد آن در زندگی مسلمانان را پذیرفته‌اند (Goldziher, 29).

۳. تدوین و تنظیم چنین معیاری نیازمند پژوهش میان رشته‌ای است (نک. آقایی، *تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها*).

۴. برای چگونگی استفاده از تمثیلات و استعاراتِ متن‌های مکتوب برای استدلال درباره هنر بنگرید به ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

مفاهیم زیبایی و هنر، کمتر به امکانات حدیث پرداخته‌اند.

برای استفاده از حدیث در پژوهش‌های حوزه هنر باید به مقدماتی توجه شود. بسیاری از مسائل مربوط به زیبایی و هنر اساساً در زمان پیامبر و امامان مطرح نبودند. راویان احادیث و گردآورندگان بعدیِ کتاب‌های حدیثی نیز کمتر به مسائل هنری توجه داشته‌اند. به استثنای برخی موضوعات مانند لباس و زینت،[1] محدثان مسلمان در جوامع حدیثی بخش و فصل مستقلی را به مسائل زیبایی و هنر اختصاص نداده‌اند و احادیث مرتبط با این موضوعات به صورت پراکنده در کتاب‌های حدیثی ذکر شده‌است. همچنین گروه‌های مختلف مسلمانان توجه یکسانی به این آموزه‌های حدیثی نداشته و در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون تفسیرهای متفاوتی از آنها ارائه کرده‌اند. از این‌رو بسیاری از آنچه ذیل مقوله زیبایی‌شناسی و تاریخ هنر در دوره اسلامی بررسی می‌شود محصول همین تأملات و تفسیرهای مسلمانان سده‌های بعدی و نحوه برداشت ایشان از حدیث در زمینه فرهنگی آن دوره‌هاست. توجه به این مقدمات، به پژوهشگر هنر کمک می‌کند تا در بحث از حدیث جانب احتیاط را رها نکند.

برای بررسی روش‌مند جایگاه هنر در احادیث لازم است نخست به محدودیت‌ها و موانع پژوهش در این زمینه توجه شود. پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که پژوهشگر هنر در استفاده از حدیث با چه مشکلات و موانعی روبرو است. در این مقاله ضمن بررسی این محدودیت‌ها ضرورت توجه به احادیث برای پژوهشگر هنر روشن شده‌است.[2] برخی از موانعی که در ادامه از آنها گفتگو می‌شود، اختصاص به مقوله هنر ندارد. با این همه، مقاله حاضر می‌کوشد تا موانع اختصاصی و عمومی بررسی جایگاه هنر در حدیث را بررسی و روشن نماید. امید آن است که در سایه توجه به این محدودیت‌ها و تلاش برای پاسخگویی به آنها، علاوه بر پرهیز از اشکالات

(نجیب‌اوغلو، ٦)، که از عبارات مقدسی و غزالی برای طرح و رسم خلقت عالم استفاده کرده است.

۱. برای نمونه می‌توان به «کتاب الزی و التجمل و المُروءَه» در *الکافی* و «کتاب اللباسِ و الطیب» در *دعائم الإسلام* اشاره کرد. در منابع فقهی و ذیل ابواب مرتبط نیز شماری از احادیث مربوط به غنا و تجسیم و نظایر اینها آمده است.

۲. ارائه راه‌حل‌های احتمالی برای این مسائل، پژوهشی جداگانه می‌طلبد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

روشی در پژوهش، بتوان افق‌های تازه در پژوهش‌های هنر در دوران اسلامی ایجاد شود. مهمترین محدودیت‌ها شامل اینهاست: تفاوت افق معاصر با افق بیان و تدوین احادیث و اقتضائات متفاوت این دو جهان؛ مسئله اعتبارسنجی احادیث مرتبط با هنر؛ مسئله فهم واژگان مرتبط با هنر در زمینه سده‌های نخستین اسلامی؛ و همچنین تفاوت زبان تصویر با زبان نوشتار و تأثیر آن بر استفاده از احادیث در بازسازی جهان هنریِ سده‌های نخستین اسلامی.

پیشینه پژوهش

گرابار جزو معدود مورخان هنر غربی است که درباره کلیت کاربرد حدیث در تاریخ‌نگاری هنر در سده‌های نخستین اسلامی اشاراتی دارد (Ettinghausen; Grabar; Jenkins-Madina, 5 و Grabar, *The Formation of Islamic Art*, 85-87). دیگر پژوهشگران هنر تنها در برخی موضوعات مشخصی مانند تصویرگری، معماری، پارچه و لباس، به حدیث توجه داشته‌اند. از سال ۱۸۵۹م که هانری لاووآ این مسئله را مطرح کرد که ممنوعیت تصویرگری ریشه در حدیث دارد و نه قرآن (Creswell, 'The Lawfulness of Painting in Early Islam', 160)، تقریباً در اغلب نوشته‌های پژوهشگران اروپایی و آمریکایی در بحث از تصویرگری در اسلام، به احادیث اشاره می‌شود (برای کتاب‌نامه آثار چاپ شده در این موضوع تا پیش از سال ۱۹٤٦ بنگرید به: ibid, 159-160؛ برای مطالعات جدیدتر نیز: Sinclair, 1/ 15-20؛ برای نمونه آثار عالمان مسلمان در این موضوع با تکیه بر حدیث بنگرید به: عماره، ۱۱۷–۱۳۰؛ جباران، ۸٤ به بعد؛ اعرافی، ۳۵ به بعد).

کایتانی، کرسول، پدرسن و هالم در بحث از مسجد/خانه پیامبرﷺ به تفصیل از احادیث بحث کرده‌اند (Caetani, 432-460؛ Creswell, *Early Muslim Architecture: Umayyads A.D. 622-750*, 6-15؛ Pedersen, 645-646؛ Halm, 258-276).[1] در

۱. پژوهش‌های مسلمانان با تکیه بر حدیث در حوزه معماری را در آثار ذیل می‌توان دنبال کرد:
حکیم، *شهرهای عربی–اسلامی: اصول شهرسازی و ساختمانی*؛ Rasdi, *Rethinking the Mosque In the Modern Muslim Society*; Abdelrahman, The influence of Ḥadīth on the architecture of early congregational mosques.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

بحث از مضامین کتیبه‌ها و معماری آرامگاهی نیز از اهمیت حدیث و فواید آن برای پژوهش‌های هنر بحث شده است (بلر، ۲۱–۲٤ و ۱۲۵–۱۲۷ و نیز Blair, 69؛ Leisten, 12–22). در تاریخ‌نگاری پارچه و لباس در روزگار پیامبرﷺ و نیز ابعاد شرعی مسئله پوشش در میان مسلمانان نیز به حدیث توجه می‌شود (Kalfon Stillman, *Arab Dress: A Short History. From the Dawn of Islam to Modern Times*, 11- 27 و Kalfon Stillman, 'Libas', 733-736 و Hirsch, 314 و Blair; Bloom, 2/ 25, 3/ 292).

تفاوت افق معاصر و افق سده‌های نخستین اسلامی

در پی‌جوییِ مباحث زیبایی‌شناسی و هنر در حدیث، نخستین مسئله پژوهشگر تفاوت افق‌هاست. مسلمانان سده‌های نخستین و دوره معاصر از منظر یکسانی به جهان نمی‌نگرند و جهان‌های یکسانی را تجربه نمی‌کنند.[1] هر کدام هنر را در زمینه فرهنگی خود درک می‌کنند و متأثر از بحث‌های موجود در دانش زیبایی‌شناسی و هنر هستند. توضیح آنکه، دانش زیبایی‌شناسی برساخته پژوهش‌های غربی به ویژه در یکی دو سده اخیر است و به این صورت، در تمدن‌های گذشته و از جمله در تمدن اسلامی سابقه نداشته است. خاستگاه این دانش، اروپای سده هجدهم و کتاب

۱. روشن است که این دو افق نیز بسیط نیستند. این عناوینِ کلی، به نوبه خود لایه‌ها و ابعاد پیچیده‌ای را نمایندگی می‌کنند. افق جدید، مجموعه‌ای از اندیشه‌های اروپایی در دویست سال اخیر با همه فراز و فرودهایش را شاهد است. بسیاری از مفاهیم روز ریشه در همین تحولات پس از روشنگری اروپا دارد ولی این اصلا بدان معنا نیست که آنچه در فرانسه امروز از هنر فهمیده می‌شود، همان است که نقاشی مانند ژاک لویی داوید در سده هجدهم و زمانه انقلاب فرانسه، درک می‌کرده است. بازخورد این طیف گسترده از اندیشه اروپایی در ذهن و ضمیر مسلمانان در همین دو سده اخیر نیز عاملی است که باید به آن توجه داشت. به عبارت دیگر، ما در این سوی جهان، تجربه‌ای بومی از مدرنیته را از سر گذرانده‌ایم و خطاست اگر گمان کنیم منورالفکران مسلمان تنها واگویه‌ای از اندیشه اروپایی بوده‌اند. در سوی دیگر و در افق سنت نیز علاوه بر آبشخورهایی که اندیشه اسلامی در زمینه‌های تمدنیِ جزیرة العرب و ایران و بیزانس و دیگر مناطق هم‌جوار در عصر باستان متأخر دارد، تحولات فرهنگیِ دوره‌های مختلف تمدن اسلامی نیز تأثیرات خود را داشته‌اند و باید مراقب باشیم که مثلاً انگاره‌های سده‌های پنجم هجری به بعد، ما را در تفسیر متن‌های سده‌های یک و دو دچار خطا نکند، چرا که تفاوت‌های بسیاری میان همین دو دوره در تفکر اسلامی و جهان فرهنگیِ مسلمانان پدید آمده است که نباید از نظر دور بماند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

حس‌*شناسی*[1] باومگارتن[2] و *نقد قوه حکم* ایمانوئل کانت[3] است و ذیل چارچوب‌های نظریِ جدید اروپایی، ضرورت چنین رشته‌ای مطرح شده‌است. رشته هنر اسلامی[4] نیز وضع تقریباً مشابهی دارد و از اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم و در حاشیه جریان اصلیِ شرق‌شناسی، باستان‌شناسی و مجموعه‌داری اروپایی و آمریکایی شکل گرفته است (Grabar, *Reflections on the Study of Islamic Art*, 2؛ و نیز: Vernoit, 1-61). با این که این رشته بر مطالعه آثار هنری تمدن اسلامی تمرکز دارد، اما نباید از یاد برد که مسلمانان هیچگاه در گذشته تاریخی خود از مفاهیمی مانند «هنر اسلامی» سخن نگفته‌اند و اگر هم مطالعه و تأملی درباره آفریده‌های تمدن خود داشته‌اند، نگاه و نوع مطالعاتشان از سنخ دیگری بوده‌است. حتی واژه «هنر» و معادل‌های آن در زبان‌های عربی و ترکی (فن، صنعت)، با این که از قدمت بالایی در این زبان‌ها برخوردار است، اما تا سده اخیر، معانیِ متفاوتی داشته‌است (حسن‌دوست، ٤/ ٢٩١٣؛ خاتمی، ١٣–٢٣؛ پازوکی، ٢٠؛ Mestyan, 69-100). فارغ از واژه و تعبیر، به نظر می‌رسد اساساً مفهوم امروزی هنر برای مردم سده‌های نخستین اسلامی مطرح نبوده‌است. روشن است که در آن دوره تاریخی نیز شعر، موسیقی، خوشنویسی، معماری و صنایع دستی وجود داشته است، اما اینکه این مقولات ذیل مفهومی جامع مشابه «هنر» جای می‌گرفته‌اند محل تردید جدی و بلکه منتفی است.[5] با چنین تفصیلی، پیگیریِ مسائل هنر در سده‌های

1. Aesthetica
2. Alexander Gottlieb Baumgarten (1714-1726)
3. Immanuel Kant (1724-1804)
4. Islamic Art

۵. بر اساس نظریه کریستلر تحولات ایده هنر، نتیجه کنار هم دیدنِ پنج هنر اصلیِ نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، موسیقی و شعر در سده هجدهم است. همنشینیِ این هنرها نظامِ «هنرهای زیبا» را صورت‌بندی می‌کند و مفهوم «هنرهای زیبا»، پایه‌ای برای شکل‌گیری زیبایی‌شناسی بوده‌است. از آنجا که مفهوم «هنرهای زیبا» در کنار معنای جدید «زیبایی»، پیش از عصر روشنگری وجود نداشته، لذا در عهد باستان با هیچ فهم نظام‌مندی از زیبایی‌شناسی مواجه نیستیم. به عبارت دیگر، با اینکه متفکران عهد باستان با آثار فاخر هنری مواجه بوده‌اند و نگاهی ستایش‌آمیز به این آثار داشته‌اند، اما نه می‌توانسته‌اند و نه تمایلی داشته‌اند که کیفیت‌های زیبایی‌شناسانه این آثار هنری را از محتوا و کارکردهای دینی، فکری، اخلاقی و کاربردیِ آنها مجزا کنند. این متفکران، کیفیت‌های زیبایی‌شناختیِ این آثار را به مثابه معیاری برای کنار هم نشاندن هنرهای زیبا در نظر نگرفتند و این کیفیت‌ها در نظر آنها موضوعی برای تفسیری فلسفی نبوده‌است (Kristeller, 496–527 & 17–46؛ برای نقد این دیدگاه بنگرید به: Porter, 1-24؛ Halliwell, 7-8).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

نخستین و در احادیث با اما و اگرهای بسیار مواجه خواهد بود و تنها بـا دقـت بسـیار است که می‌توان امید داشت برخی زمینه‌ها و مفاهیم مشترک آشکار شود.

در بحث از حدیث و هنر در دوره اسلامی، توجه به این نکته ضرورت دارد که ادیان در سرآغازهای زایش و شکل‌گیری‌شـان، بیشـتر مجموعـه‌ای از شـهودها و ایـده‌هـای درخشان هستند و تنها با گذشت زمـان و در میـان مؤمنـان دوره‌هـای بعـد اسـت کـه چـارچوب‌هـای مشـخص خـود را پیـدا مـی‌کننـد. جسـتجوی بـذرهای نخسـتین در آغازگاه‌های دین اسلام، امکانی فراهم می‌آورد بـرای درک بهتـر کوشـش‌هـای مؤمنـان دوره‌های بعدتر در باروری و شکوفایی ایـن بـذرها.[1] بـا چنـین ملاحظـه‌ای اسـت کـه می‌توان به سراغ حدیث رفت و جایگاه آن را در شکل‌گیری آثار هنری تمـدن اسـلامی بررسی کرد، هنری که در فرایندی تدریجی در طول چهارده سده و در گسـتره وسـیعی از جغرافیا (از شبه جزیره ایبری تا جزایر اندونزی) پدید آمده است. در بررسی احادیث همیشه باید این پرسش را در ذهن داشت که برداشت‌های ما از احادیث و پیوندی کـه میان آنها و زیبایی و هنر برقرار می‌کنیم تا چه اندازه تحت تأثیر تفسیرهای بعدی از این فقرات است؟ تا کجا می‌توان به جهان سده‌های نخستین اسلامی نزدیک شـد؟ تنهـا بـا توجه و اشراف بر ظرافت‌های مسئله در هر دو جهـان اسـت کـه مـی‌تـوان گفتگـویی ثمربخش داشت و پرسش‌های زیبایی‌شناسی و هنر را در زمینه حـدیث طـرح کـرد. از جمله دشواری‌های تفاوت افق معاصر با افق سده‌های نخستین اسلامی، آن است که اگر پژوهشگر به لوازم و اقتضائات هر یک از این دو زمینه فرهنگـی توجـه کـافی نداشـته باشد، به راحتی ممکن است جهانِ ذهنیِ خود را بر متن احادیث تحمیل کند. در چنین حالتی پژوهشگر بـی آنکـه بکوشـد اقتضـائات معنـاییِ حـدیث را در زمینـه فرهنگـیِ

۱. چنین موضوعی را می‌توان در هنر مسیحی و تصاویر و شمایل‌های عیسی مسیح نشان داد. با اینکه عهد جدید هیچ توصیفی از عیسی به دست نمی‌دهد و نخستین تصاویری که در هنر مسیحی از او داریم نیز چندین سده پس از عروجش به تصویر کشیده شده‌است و در اصلِ جواز تصویرگری نیز در میان مسیحیان جدال و مناقشه کم نبوده‌است، با این همه در تمام این بحث‌ها رد پای کتاب مقدس نیز مشهود است. چه مخالفان تصویرگری و چه موافقان آن و چه آنها که عیسی را زیبا می‌خواستند و چه آنها که جز این می‌اندیشیدند همگی از آیـات کتاب مقدس در اثبات ادعای خود دلیل می‌آوردند (تاتارکیویچ، ۳۸).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

سده‌های نخستین اسلامی دریابد، تنها به صورت‌بندیِ فهم خود از این فقرات در زمینه فرهنگیِ امروز مشغول می‌شود. امری را که تنها برساخته دوره‌های بعد و تحت تأثیر اقتضائات زمانه‌ای دیگر است به روزگار پیامبرﷺ و اهل بیت‌علیهم‌السلام نسبت می‌دهد و چنین وانمود می‌شود که انگار معاصرانِ پیامبرﷺ و اهل بیت‌علیهم‌السلام دغدغه‌ای از آن سنخ داشته‌اند.[1] مثالی ساده از چنین موضوعی را در بحث «محراب» می‌توان نشان داد. امروزه، شنیدن این واژه، فرد را به یاد محراب‌های مساجد اسلامی از مسجد جامع اصفهان تا مسجد قرطبه می‌اندازد. اگر بنا باشد پژوهشگر آنچه از کاربرد واژه محراب در آیات قرآن[2] و برخی احادیث مربوط به پیامبرﷺ (بیهقی، ۲/ ٤٦) و امام حسن‌علیه‌السلام (صدوق، ١٨٤) آمده است را با این برداشت آشنا تفسیر کند، مطمئناً راه به خطا خواهد برد. محراب به این شکل فرو رفته در دیوار قبله (محراب مجوف) نخستین بار در سال ۸۷ تا ۸۸ هجری در بازسازی مسجد پیامبر توسط عمربن عبدالعزیز، حاکم مدینه، در معماری مساجد ظاهر شد. گزارش‌های مکتوب درباره چند دهه پیشتر از آن، نمی‌تواند بر چنین سازه‌ای حمل شود (برای معنای محراب در کاربردهای نخستین آن بنگرید به: آذرنوش، ١٤٠٧–١٤٢٥؛ برای بحثی تفصیلی و منبع‌شناسی مطالعات درباره محراب: Whelan, 373-391). نمونه دیگری از این مسئله در موضوع مجسمه‌سازی قابل طرح است. امروزه شماری از متخصصان علوم اسلامی بر آن هستند که آنچه در ذم تجسیم در منابع حدیثی آمده است ناظر به مسئله بت و بت‌پرستی بوده و نمی‌توان آن را درباره

۱. این مسئله که اصطلاحاً از آن به anachronism تعبیر می‌شود، اختصاص به حدیث ندارد و پژوهشگران در هر گونه پژوهش تاریخی، با خطر مشابهی مواجه هستند، برای نمونه در زیبایی‌شناسیِ یونان باستان بنگرید به: Tatarkiewicz, 4-7 ؛ Konstan, 3-8 & 31-35. با این همه، این مسئله در بحث حدیث که تطور و دگرگونیِ بسیار به خود دیده، پیچیدگی‌های بیشتری دارد. مجموعه های حدیثی، حاصل جمع فهم مسلمانان در طول چند سده است و در بهترین حالت تنها حکایتی است از قول و فعل و تقریر پیامبر۹ و اهل بیت:، و برای آنکه بتوان پژواک صدای پیامبر۹ و اهل بیت: و زمانه ایشان را از این میان شنید، انس و تأمل و دقت بسیاری نیاز است. حتی اگر حدیث به مثابه فهم مسلمانان در نظر گرفته شود، باید اجزای مختلف این فهم‌ها را در زمینه فرهنگیِ هر یک قرار داد تا درکی قابل اعتنا به دست آورد و این به هیچ روی آسان نیست.

۲. از محراب در قرآن در پنج موضع و در بیان قصه‌هایی از حضرت مریم (آل عمران، ۳۷)، حضرت زکریا (آل عمران، ۳۹؛ مریم، ۱۱)، حضرت سلیمان (سبأ، ۱۳) و حضرت داوود (ص، ۲۱) یاد شده‌است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

مجسمه‌سازی به طور کلی صادق دانست. این دسته از پژوهشگران با بررسیِ مجموعه‌ای از احادیث می‌کوشند نشان دهند دغدغه اصلیِ شریعت نفی شرک بوده‌است و اگر تصویر در مظان چنین مطلبی نبوده، با آن مخالفتی نداشته‌اند (عماره، ۱۱۷-۱۳۰).

در جستجوی مطالبِ مرتبط با دانش‌های زیبایی‌شناسی و هنر در مطاوی احادیث باید مترصد بود که کدام مطلبِ فرعی در حدیثی، می‌تواند به مثابه شاهدی برای موضوع مشخصی در زیبایی‌شناسی و هنر به کار آید. این مهم، دقت و کوششی ویژه می‌طلبد، و محتاج «شم و گمانه و پیشینه» است تا «معنایی از دست نرود و آسیب نبیند»، چرا که در چنین پژوهش‌هایی، «هر ناچیزی ممکن است شاهدی و سندی باشد» (قیومی، ۱۵۳). نباید گمان داشت که حدیث، متنی کهنه و بی‌جان است که از پسِ سده‌ها به دست ما رسیده و به راحتی خود را در اختیار پژوهشگر می‌گذارد. باید به یاد داشت که برای چهارده سده مسلمانان با این متن‌ها زندگی کرده‌اند و حدیث را به مثابه چراغی پیشِ روی خود داشته‌اند و لذا برای درک ابعاد مختلف آن ناگزیر باید به میراث مسلمانان دوره‌های مختلف در فهم این متن‌ها توجه کرد.

از سوی دیگر نباید از جستجوی زمینه‌های موجود در خود احادیث برای صورت‌بندیِ قلمروهای تازه در مقوله‌های زیبایی و هنر نیز غافل بود. به عبارت دیگر باید اجازه داد تا خود احادیث راه‌برِ ما شوند و امکانات بالقوه دانش‌های زیبایی‌شناسی و هنر را در زمینه آغازگاه‌های اسلام پیشِ رو نهند. در عین استفاده از نتایج پژوهش‌های جدید در مطالعات زیبایی و هنر، نباید صرفاً با عینکی غربی به میراث زیبایی و هنر در تمدن اسلامی نگریست و تنها با تکیه بر یافته‌های غربی و ذیل پارادایم‌های پسارنسانسیِ اروپا و آمریکا به سراغ احادیث رفت، چرا که حاصل چنان پژوهشی تنها بازتولید دستاوردهای غربی در زمینه‌ای حدیثی خواهد بود و امکانات زاینده موجود در خود این متن‌ها بلا استفاده خواهد ماند. پژوهشی جامع باید بکوشد تا ضمن درک جهانِ این متن‌ها و نیز پژواک آنها در ادراک زیبایی و هنر در گستره تمدن اسلامی، نسبتِ این متن‌ها با جهان و هنرِ معاصر را نیز دریابد و امکانات خوانش‌های مختلف این متن‌ها را پیشِ روی نهد تا از این طریق، امکانات هدایتیِ متن مقدس نیز در دسترس پژوهشگر قرار گیرد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

اعتبارسنجی احادیث

مسئله دیگر در استفاده از حدیث در تاریخ‌نگاری هنر، اعتبارسنجیِ احادیث است. عالمان مسلمان از همان سده‌های نخستین، دغدغه تمییز احادیث معتبر از احادیث نامعتبر را داشته‌اند، و دانش‌هایی مانند «علم رجال»[1] با چنین هدفی پایه‌ریزی شده است. مسلمانان بیشتر با دغدغه‌های دینی و ایمانی به این بحث پرداخته‌اند و برایشان مسئله اصلی «حجیت»[2] بوده‌است و در آثارشان به این می‌پردازند که آیا حکایت‌گریِ حدیثی مشخص از سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام ثابت است که در آن صورت، دارای اعتبار کافی باشد و بر آن اساس احکام الهی را استخراج کنند. دانشمندان غربی نیز با رویکردی تاریخی، از این بحث می‌کنند که آیا حدیث به مثابه «سندی تاریخی» اعتبار دارد یا خیر؟ پژوهشگرانی مانند گلدزیهر[3] و شاخت[4] و ونزبرو[5] اعتبار کلی احادیث را زیر سؤال می‌برند و حدیث را به مثابه سندی تاریخی تنها برای شناخت مراحل متأخرتری از شکل‌گیری اسلام معتبر می‌دانند و نه چنانکه اعتقاد مسلمانان است در بررسی روزگار پیامبر و صحابه. این گروه از پژوهشگران غربی برای اثبات نظر خود به انعکاس وقایع سده‌های بعدی در برخی احادیث و فاصله حدوداً دو سده‌ای میان گردآوری اغلب مجموعه‌های حدیثی با روزگار پیامبر، و دعاویِ سیاسی و اجتماعی بسیاری که موجب جعل حدیث بوده، اشاره می‌کنند. نظریات این دانشمندان بر پژوهشگران غربی تأثیر گسترده‌ای داشته، تا آنجا که برخی در بررسی عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله منابع اسلامی را یکسره به کناری نهاده‌اند. گروهی از مورخان هنر نیز، ضعف اعتبار احادیث را دلیل کم توجهیِ خود به حدیث دانسته‌اند (Ettinghausen; Grabar; Jenkins-Madina, 5). این دیدگاه البته منتقدانی هم دارد. بسیاری از عالمان مسلمان چنین دیدگاهی را افراطی می‌دانند و بر آن هستند که روش‌های سنتی مسلمانان در

۱. دانشی که به شناخت ما از راویان حدیث یاری می‌رساند (صالح، ۱۱۰).

۲. حجیت به معنای صحت استناد به ادله معتبر شرعی و درستی عمل بر طبق آنهاست (*فرهنگ‌نامه اصول فقه*، ۳۹۱).

3. Ignác Goldziher (1850-1921)
4. Joseph Schacht (1902-1969)
5. John Wansbrough (1928-2002)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

بحث اعتبارسنجی احادیث همچنان قابل اعتماد است. برخی از حدیث‌پژوهان غربی مانند یوزف فان‌اِس[1]، گرگور شوئلر[2] و هارالد موتسکی[3] نیز علی‌رغم اینکه با برخی نظرات شاخت و ونزبرو همراه هستند، اما تعمیم ایشان را ناموجه می‌دانند و معتقدند تنها با تکیه بر بررسی چند نمونه جزیی، نمی‌توان به استنتاج‌های کلی پرداخت. این گروه از پژوهشگران بر آن هستند که با پژوهش درباره تک حدیث‌ها و یا دسته‌های حدیثی، تنها می‌توان همان احادیث موضوع پژوهش را داوری کرد و برای قضاوت کلی‌تری درباره مجموعه‌ای از احادیث نیاز به پژوهش‌های بسیار بیشتری است (موتسکی، ۲۵ و ۳۵-۳۶).

با توجه به فواید چندگانه حدیث در مطالعات نظری و تاریخی درباره زیبایی و هنر، مسئله اعتبارسنجی احادیثِ این حوزه ابعاد چندگانه‌ای دارد و به نظر نمی‌رسد بتوان نسخه‌ای واحد برای همه آنها در نظر گرفت. برای مثال اگر بنا باشد از حدیث به عنوان منبع الهام هنرمند گفتگو کنیم، همین اندازه که بدانیم هنرمند در آن حدیث به دیده اعتقاد نگریسته است، برای استنتاج و استدلال کافی خواهد بود، و دیگر مسئله اعتبارسنجی موضوع اصلی نخواهد بود. همچنین برای بررسی داده‌های تاریخی، همین اندازه که از زمان رواج حدیث اطلاع حاصل شود، می‌توان آن حدیث را به عنوان قرینه‌ای برای مطالعه همان دوره تاریخی به کار گرفت. با این همه مبحث آموزه‌های اسلام درباره زیبایی و هنر، تا حدودی پیچیده است و ضرورت اعتبارسنجی بیشتر خودنمایی می‌کند. اگر جهت‌گیری‌های کلی دینی در حوزه‌های مرتبط استخراج شود، ناگزیر باید مطمئن شد که حدیثِ قابل اعتماد است. البته اگر جمعی از عالمان مسلمان به حدیثی یا مجموعه‌ای از احادیث استناد کرده باشند، برای پژوهشگر هنر همین مقدار کافی خواهد بود تا از آن حدیث یا احادیث برای تحلیل نظراتِ آن گروه مشخص از عالمان به مسائل زیبایی و هنر یاری گیرد.

با این همه اغلب پژوهشگران هنر از توجه به اعتبارسنجی احادیث و پیچیدگی‌های

1. Josef van Ess (1934-)
2. Gregor Schoeler (1944-)
3. .Harald Motzki (1948-2019)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

آن غافل هستند. برای نمونه حبیب‌الله آیت‌اللهی در بحث از رنگ آبی در هنرهای تجسمی و برای تأیید تأثیر این رنگ بر تقویت چشم، از کلام منسوب به امام صادق علیه‌السلام خطاب به مفضل مؤید می‌آورد، بی‌آنکه از اعتبار و اصالت این حدیث سخنی به میان آورد (آیت‌اللهی، ۱۵۳-۱۵٤؛ نمونه‌های دیگری از این دست استنادات: همو، ۱٤۱-۱٤٤). این گونه استناد به حدیث در طول سده‌های گذشته نیز سابقه داشته است و نمونه‌های مرتبط با مقولات هنری را می‌توان در آثار فتوت‌نامه نویسان به وفور یافت. در میان پژوهشگران غربی که به هنر اسلامی پرداخته‌اند این بی‌توجهی به پیچیدگی‌های اعتبارسنجی احادیث بیشتر است. برای مثال بلر با توجه به اینکه شمار زیادی از احادیثی که بر کتیبه‌ها حک شده در منابع اصلی حدیثی اهل سنت نیامده است (ارجاع او به فهرست ونسینک است)، احتمال می‌دهد این گونه احادیث بسته به اقتضائات دوره‌های بعدی و متناسب با گرایش‌های فکری آن دوره‌ها، وضع شده باشند. با اینکه او ضرورت پژوهش‌های نظام‌مند بیشتر در این زمینه را یادآور می‌شود، اما خود بحث بیشتری در این زمینه ارائه نمی‌کند (Blair, 69 & 216). برای روشن‌تر شدن پیچیدگی‌های این بحث، حدیث وارد شدن پیامبر به محراب مسجد (**فدخل المحراب**) را در نظر بگیرید (بیهقی، ۲/ ٤٦). با توجه به تاریخچه محراب، مساجد در روزگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محلی مشخص به صورت محراب نداشته‌اند و در نتیجه این احتمال مطرح می‌شود که شاید این حدیث برساخته دوره‌های بعدتر باشد. در عین حال احتمال‌های دیگری نیز می‌تواند مطرح باشد، از جمله اینکه واژه «محراب» در این حدیث، از مقوله نقل به معنا باشد و راوی دوره‌های بعدی به جای واژه اصلی در متن اولیه حدیث، از واژه‌ای آشنا در زمانه خودش برای اشاره به وارد شدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جایگاه نمازشان در مسجد استفاده کرده باشد. با اینکه داده‌های تاریخ هنر به عنوان شاهد و قرینه‌ای در سنجش اعتبار احادیث به کار می‌آیند، اما پژوهشگر نباید صرفاً با تکیه بر چنین داده‌هایی به داوری بپردازد و باید با نگاهی جامع‌نگر به سراغ اعتبارسنجی و تاریخ‌گذاری احادیث برود. از آنجا که احادیث مرتبط با هنر کمتر دغدغه عالمان مسلمان و حدیث‌پژوهان غربی بوده‌است و با توجه به رویکردهای متفاوت این دو گروه، و تردیدی که نسبت به روش‌شناسی‌ها و نتایج تحقیقات یکدیگر دارند،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

پژوهشگر هنر باید بتواند با بهره بردن از حاصل کوشش‌های هر دو گروه، مبانی و قواعد ویژه اعتبارسنجیِ احادیث حوزه هنر را استخراج و تنظیم کند.

واژگان زیبایی و هنر

در بحث از آموزه‌های حدیث درباره زیبایی و هنر و داده‌های تاریخیِ این متن‌ها، پژوهشگر با واژگان سر و کار دارد. او برای درک ابعاد مختلف احادیث، ناگزیر از توجه به کاربرد و معنای واژگان مرتبط با زیبایی و هنر در سده‌های نخستین اسلامی و بافتاری است که در آن به کار رفته‌اند. در این مسیر حتی توجه به جهان کلی‌تر عصرِ باستان و فرهنگ‌های هم‌جوار نیز ضروری می‌نماید. از آنجا که زبان امری زنده و در حال دگرگونی همیشگی است، برای فهم واژگانِ حدیث نیاز داریم تا به زمان پیامبر و کاربرد و معنای این واژگان در آن روزگار نزدیک شویم و این در حالی است که قدیم‌ترین کتاب لغت عربی در سده دوم هجری و با بیش از یک سده فاصله با روزگار پیامبر تدوین شده‌است.[1] با اینکه سرعت تطور زبان در سده‌های نخستین اسلامی به شدت امروز نبوده‌است، اما در اثر فتوحات اسلامی و در هم آمیختگیِ گروه‌های جمعیتی، حجم این دگرگونی‌ها به اندازه‌ای بوده که به نظر می‌رسد در سده دوم هجری، درک درستِ معنا و کاربرد بسیاری از واژگانِ عصر پیامبرﷺ برای اعراب و مسلمانان دشوار شده بود (Seidensticker, 30). همین اختلاط‌ها و آشفتگی‌های زبانی را یکی از دلایل تدوین کتاب‌های دستور و واژه‌نامه‌های عربی برشمرده‌اند. علی‌رغم امتیازات بسیاری که این واژه‌نامه‌ها دارند (از جمله اینکه در این واژه‌نامه‌ها، در کنار شعر جاهلی و زبان اهل بادیه، تمرکزی ویژه بر واژگان قرآن کریم و احادیث نبوی بوده است و شمار بسیاری از شواهد متنی را از قرآن و حدیث برگرفته‌اند)، اما برخی اشکالات نیز به آنها راه یافته است که کار پژوهشگر زیبایی و هنر را دشوار می‌سازد.

در اغلب این فرهنگ‌ها بدون هیچگونه تمایزی، کاربردهای استعاری و مجازی واژه در کنار معانیِ تحت‌اللفظی و پربسامد آن آمده است.[2] برای مثال در این فرهنگ‌ها،

۱. نخستین فرهنگ لغت عربی *کتاب العین* اثر خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۵) است.

۲. *اساس البلاغه* زمخشری و *معجم مقاییس اللغه* از این منظر استثنا شمرده می‌شوند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

واژگان «نَقش»، «نَمنَمَهٔ» و «رَقش» برای توضیح معنای یکدیگر به کار رفته‌اند، بی‌آنکه تمایزی در معنای آنها بیان شود (ابن منظور، ٦/ ٣٥٨؛ زبیدی، ٩/ ٢١٢). همچنین می‌توان به واژگان «وَشی» و «زِبرِج» اشاره کرد، اولی را به معنای رنگ، ترکیب چند رنگ با یکدیگر و پیراهن رنگارنگ گفته‌اند (ابن منظور، ١٥/ ٣٩٢) و دومی نیز به معنای نَقش، وَشی، طلاو زینتِ اسلحه آمده است (نک. ابن منظور، ٢/ ٢٨٥). در هیچ یک از این واژگان، میان معنا و کاربرد حقیقی و مجازی آنها تمایزی نگذارده‌اند. در برخی واژگان نیز نویسنده صرفاً با تکیه بر کاربرد واژه در شواهد شعری، قرآنی و حدیثی، استنتاج‌های اشتباهی را درباره معنای واژه مطرح کرده است (Seidensticker, 35). گاه نیز در تعریف واژگانی که معنایشان در زمان مؤلف آشنا بوده‌است، به ذکر عبارت «معروفٌ» اکتفا می‌شود، بی آنکه توضیح بیشتری در اختیار خواننده گذاشته شود (El Khattab, 442)، برای نمونه بنگرید به معنای الطِّنْفِسهٔ (ابن درید، ٢/ ١١٥٥) و الطُّنْبُور (ابن منظور، ٤/ ٥٠٤). در واژگان پرشماری نیز به جای ارائه تعریفی از معنای واژه، تنها به ذکر مترادف‌ها یا متضادهای آن واژه بسنده می‌شود، مترادف‌ها و متضادهایی که گاه از واژه اصلی ابهام بیشتری دارند (Hassanein, 38). کلفن نمونه‌ای از این دشواری را در معنای واژگان مرتبط با پوشش نشان می‌دهد (Kalfon Stillman, 14): در توضیح معنای واژه «مُلَاءَهٔ»، سه واژه «إزَار، رَیطَهٔ و مِلحَفَهٔ» بیان می‌شود و تفاوت میان آنها چنین ذکر شده که مَلَاءَهٔ ملحفه‌ای دو تکه و رَیطَهٔ ملحفه‌ای یک تکه است (زبیدی، ١/ ٢٥٢) إزار نیز ملحفه‌ای دوخته نشده تعریف شده که قسمت پایین بدن را می‌پوشاند (زبیدی، ٦/ ٢٠). رَیطَهٔ نیز به مُلَاءَهٔ معنا شده که دوخته نشده باشد و معنای دیگر آن نیز پیراهن نرم و نازک گفته شده‌است (زبیدی، ١٠/ ٢٦٧). مِلحَفَهٔ نیز مُلَاءَهٔ بدون آستر معنا شده‌است (زبیدی، ١٢/ ٤٧٦). چنان که از این نمونه آشکار است، خواننده برای فهم معنای یک واژه ناگزیر از مراجعه به مدخل واژگان مترادفی است که ذکر شده‌اند و در نهایت نیز ماهیت دقیق آنها روشن نمی‌شود. در این فرهنگ‌ها در توضیح ریشه واژگان نیز گاهی عباراتی وجود دارد که برای پژوهشگر امروزی تنها به کار شناخت تخیلات پیشینیان می‌آید، برای مثال جوهری (متوفای٣٩٣) ذیل واژه «منجنیق» می‌نویسد: منجنیق کلمه‌ای است معرّب و ریشه آن در فارسی «من جی نیک»،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

به معنای «من چه نیکو هستم» است (جوهری، ۱٤٥٥).

از سوی دی‌گر با اینکه نام بسیاری از اشیای زندگیِ روزمره و آثار هنری مربوط به سده‌های نخستین اسلامی در مطاویِ احادیث آمده است (Blair; Bloom, *The Grove Encyclopedia of Islamic Art and Architecture*, 2/ 25 & 82, 3/ 292) ولی در خود حدیث کمتر درباره کیفیت و مشخصات این اشیا توضیحی داده می‌شود و تنها به ذکر نامی از پارچه‌ای یا لباسی و مانند آن اکتفا شده‌است. با توجه به اشکالات واژه‌نامه‌های عربی و از آنجا که هنوز فرهنگ تاریخیِ جامعی تدوین نشده که با استفاده از مطالعات همزمانی و در زمانی[1] به بررسی سیر تطور واژگان عربی و معنای آنها پرداخته باشد، پژوهشگر هنر برای پی بردن به چند و چون این پارچه‌ها و لباس‌ها و اشیا در آن دوره تاریخی، تنها پژوهش‌های پراکنده‌ای را در اختیار دارد که درباره تک واژه‌ها انجام شده‌است. این مشکل البته منحصر به احادیث نیست و در سایر موضوعاتی که پژوهشگر با واژه تاریخی سر و کار دارد نیز رخ می‌نماید (برای نمونه‌ای از این مشکلات در فهم اصطلاحات معماری بنگرید به-Grabar, 'Upon Reading al Azraqi', 1-7 و Grabar, 'Iwan', 287).

واژگانِ به کار رفته در احادیث همیشه عین واژه‌ای نیست که در کلام پیامبر و امامان و یا اصحاب بوده‌است (صالح، ۸۰-۸۷؛ مسعودی، ۲۲۷-۲٥٤).[2] به بیان بهتر در بسیاری از احادیث، راوی تنها به انتقال معنای حدیث و نه لزوماً به حفظ عین واژگان توجه داشته است. در چنین شرایطی پژوهشگر هنر باید اطمینان حاصل کند که واژه به کار رفته در حدیث، همان است که در سخن اصلی بوده و یا دست‌کم در آن دوره تاریخی کاربرد داشته است تا بتواند برای شناخت انواع پارچه و لباس و ظروف و وسایل در سده‌های نخستین اسلامی بر نام‌هایی که در احادیث آمده است، تکیه کند. با استفاده از قراین و مستندات درون متنی و برون متنی، می‌توان دوره زمانی و کاربرد واژه را تا حدودی تشخیص داد ولی نخست باید ضوابط و قواعد چنین پژوهشی را در مقولات هنری تنظیم کرد و این خود نیازمند پیگیریِ مباحث در سطح تاریخ زبان عربی و

1 .Synchrony and diachrony

۲. برای پژوهش تفصیلی در این موضوع نک. پاکتچی، *فقه الحدیث: مباحث نقل به معنا*.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

مطالعات قرآنی، حدیثی و تاریخی است.

تفاوت زبان تصویر با زبان نوشتار

تفاوت زبان تصویر با زبان نوشتار از دیگر مشکلات پژوهشگر زیبایی و هنر در مواجه با حدیث است. تجربه حاصل از درک مستقیمِ اثری هنری با خواندنِ دقیق‌ترین توصیف‌ها از همان اثر متفاوت است. برای روشن شدن مطلب، مطالعه گزارش‌های وازاری از مجسمه‌های پیتا و داوود میکلانژ (وازاری، ٦٩٦-٧٠٢) کمک خوبی خواهد بود. مقایسه گزارش مکتوب وازاری با تصاویر موجود از این دو اثر، تفاوت میان تصویر و نوشته را به خوبی نشان می‌دهد (و این تنها در مقایسه میان نوشته با تصویر است و تجربه حضوری همین آثار هنری به مراتب متفاوت خواهد بود). برای نمونه در سنت اسلامی، گزارش‌های دقیق ناصرخسرو از قبه صخره قابل ذکر است (ناصرخسرو، ٤٩-٥٢). علی‌رغم جزییات بسیاری که این دو شرح می‌دهند، اما همچنان از رساندنِ خواننده به تجربه واقعیِ اثر در می‌مانند. این مشکل، در خصوص نویسندگانی تواناست که بنای وصف دقیق اثری را داشته‌اند، در مسئله حدیث، مطلب به مراتب بغرنج‌تر خواهد بود. در احادیث، هدف اصلیِ گوینده وصف اثری هنری نبوده‌است و اغلب به واسطه غرضی دیگر و به طور ضمنی اشاره‌ای هم به جنبه‌های هنری اثر شده‌است. برای مثال در حدیثی از ابی‌بصیر از امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جبرییل نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آید و می‌گوید: ای محمد، پروردگارت سلامت می‌رساند و از تزیین خانه‌ها نهی می‌کند. ابوبصیر می‌پرسد: تزیین خانه‌ها چیست و امام پاسخ می‌دهند: «تصاویر التماثیل» (برقی، ٢/ ٦١٤). بسته به اینکه «تصاویر» در عبارت «تصاویر التماثیل» مصدر باشد و یا اسم مصدر و در صورت اسم مصدر بودن، اضافه‌اش اختصاصیه باشد و یا بیانیه، سه احتمال در معنای این عبارت مطرح است: «ساخت تمثال»، «صورت تمثال»، «صورت‌هایی از نوع تمثال» (اعرافی، ٤٢). فارغ از جنبه‌های فقهی این حدیث، مورخ هنر با فرض اینکه پرسش ابوبصیر برای توضیح بیشتر باشد، از این حدیث، تنها می‌تواند در این حد برداشت کند که در روزگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امام صادق علیه‌السلام تزیین منازل امری آشنا بوده‌است و احتمالاً بخشی از این تزیینات با استفاده از تصاویر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

بوده‌است. این حدیث اما درباره چند و چون این تزیینات و تصاویر در آن دوره تاریخی داده‌های بیشتری در اختیار پژوهشگر نمی‌گذارد. شمار این گونه احادیث در منابع شیعه و اهل سنت بسیار است[1] و پژوهشگر با کنار هم گذاشتن آنها می‌تواند تنها به شکل قطره‌چکانی داده‌هایی درباره تصویر و نگاه مسلمانان سده‌های نخستین درباره تصاویر و نحوه ادراک آن را حدس بزند (برای فهرست احادیث منابع اهل سنت در موضوع تصویر بنگرید به: Wensinck, 108؛ درباره احادیث شیعه: جباران، ۸٤ به بعد؛ اعرافی، ۳۵ به بعد).

با اینکه استفاده از متن‌های مکتوب در تاریخ‌نگاری هنر دوره‌های مختلف اسلامی امری معمول است، اما پژوهشگران کمتر به مشکلات و مسائل نظریِ این حوزه پرداخته‌اند (برای بحثی مفید درباره ابعاد مختلف کار با متن در زمینه تاریخ‌نگاری معماری بنگرید به: قیومی، ۱۳۳–۱٦۱). از آنجا که مورخان هنر در بررسیِ آثار هنری تمدن‌های دیگر نیز با مسائلی مشابه مواجه هستند، حاصل پژوهش‌های ایشان در بحث از حدیث نیز به کار پژوهشگر خواهد آمد. به نظر می‌رسد چارچوب‌های نظری هرمنوتیک و پژوهش‌های چند دهه اخیر در رشته متریال کالچر[2] که به مباحث فرهنگی پیرامون اشیا و آثار هنری می‌پردازد، می‌تواند پاسخگوی بخشی از مشکلات نظری چنین پژوهش‌هایی باشد. یکی از راه‌های جبران کمبود مطالعات منسجم درباره «هنر» در جوامع اسلامی در طول چهارده سده گذشته و فقدان بسیاری از آثار هنری این تمدن در زمان حاضر، توجه به متن‌های مکتوب است.

---

۱. نویسنده مقاله حاضر، به اتفاق جمعی از پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی از سال ۱۳۹۳ مشغول گردآوری و تدوین پروژه‌ای به نام *فرهنگ‌نامه زیبایی و هنر در قرآن و حدیث* هستند. در این پروژه با مراجعه به قرآن کریم و بیش از ۲٤۰ منبع اصلی در حوزه حدیث، تلاش می‌شود تا فقرات مرتبط با زیبایی‌شناسی و هنر استخراج و به نحوی منسجم در مدخل‌های مرتبط ارائه شوند. کوشش شده تا با بحث و گفتگو درباره این گونه احادیث، امکانات آنها در مطالعات و تاریخ‌نگاری هنر و مباحث زیبایی‌شناسی در سنت اسلامی آشکار شود. این پروژه هنوز در نیمه‌ی راه است و چند سالی دیگر گردآوری وتدوین آن زمان خواهد برد. نویسنده امید دارد تا بخشی از مقدمات مورد نیاز برای چنین پژوهش‌هایی را در اختیار پژوهشگران بگذارد.

۲. رشته material culture که از چند دهه قبل، در حوزه مطالعات آلمانی زبان (Sachkultur) و فرانسوی زبان (culture matérielle) آغاز شد، در سال‌های اخیر رشد بسیار داشته است و افق‌های روشنی را پیشِ روی پژوهش‌هایی از این سنخ می‌گشاید.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

نتیجه

حدیث پس از قرآن از مهمترین منابع مطالعه اسلام و شناخت دیدگاه‌های مسلمان درباره امور گوناگون است. بر همین اساس پژوهشگران تاریخ هنر اسلامی برای بررسی آموزه‌های اسلام و شناخت نظرات مسلمانان درباره هنر و زیبایی‌شناسی باید به احادیث و روایات توجه کنند. افزون بر مشکلات عمومی مطالعه احادیث مانند در دست نبودن مجموعه‌ای منسجم از احادیث مربوط به هنر و محدودیت‌های نرم‌افزارهای حدیثی موجود، پژوهشگران با محدویت‌ها و موانع جدی برای استفاده از احادیث روبرو هستند که از مهمترین آنها می‌توان به تفاوت افق معاصر با افق بیان و تدوین احادیث و اقتضائات متفاوت این دو جهان، مسئله تاریخ‌گذاری و اعتبارسنجی احادیث مرتبط با هنر، مسئله فهم واژگان مرتبط با هنر در زمینه سده‌های نخستین اسلامی و تفاوت زبان تصویر با زبان نوشتار و تأثیر آن بر استفاده از احادیث در بازسازی جهان هنریِ سده‌های نخستین اسلامی اشاره کرد. با این همه پژوهشگران هنر اسلامی باید با توجه به این موانع، آگاهانه به سراغ احادیث بروند تا به برداشت‌ها و تحلیل‌های اشتباه و سطحی دچار نشود. پژوهشگر هنر ناگزیر است تا ضمن بررسی و تحلیل روایات موجود کتاب‌های حدیثی، فقهی، کلامی، عرفانی و ادبی، تصویری از زیبایی و هنر در صدر اسلام ارائه کند. نتایج چنین بررسی‌هایی محدود به تاریخ‌نگاری هنر نمی‌ماند و امکانی فراهم می‌آورد تا اندیشمندان مسلمان نیز در گفتگوهای جاری در فضای جهانی فلسفه و نظریه هنر فعالانه مشارکت پیدا کنند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

منابع

ـ قرآن کریم.

ـ آقایی، سید علی، *تاریخ‌گذاری حدیث: روش‌ها و نمونه‌ها*، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹٤.

ـ آذرنوش، آذرتاش، سرگذشت واژه قرآنی محراب. در *باب ادب تازی*، مجموعه مقالات آذرتاش آذرنوش، به کوشش رضوان مساح، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۵.

ـ آیت‌اللهی، حبیب‌الله، *مبانی نظری هنرهای تجسمی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸٤.

ـ إبن دُرَید، محمد بن حسن، *جَمهَرة اللغة*، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۷.

ـ إبن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر و دار صادر، ۱٤۱٤.

ـ اعرافی، علیرضا، *فقه هنر (مجسمه و نقاشی)*، تقریر و نگارش احمد عابدین‌زاده، قم، مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۰.

ـ برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تصحیح جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.

ـ بلر، شیلا، *نخستین کتیبه‌ها در معماری دوران اسلامی ایران‌زمین*، ترجمه مهدی گلچین عارفی، تهران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، متن، ۱۳۹٤.

ـ بیهقی، أبی بکر احمد بن الحسین بن علی، *السنن الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۲٤.

ـ پازوکی، شهرام، *حکمت هنر و زیبایی در اسلام*، تهران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، متن، ۱۳۹۲.

ـ پاکتچی، احمد، *فقه الحدیث: مباحث نقل به معنا*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۹٤.

ـ تاتارکیویچ، ولادیسلاف، *تاریخ زیبایی‌شناسی (جلد دوم: زیبایی‌شناسی قرون وسطی)*،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

ترجمه هادی ربیعی، تهران، مینوی خرد، ۱۳۹٦.
ـ جباران، محمدرضا، *صورتگری در اسلام*، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳.
ـ جمعی از محققین، *فرهنگ‌نامه اصول فقه*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
ـ جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰.
ـ حسن‌دوست، محمد، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۵.
ـ حکیم، بسیم سلیم، *شهرهای عربی-اسلامی: اصول شهرسازی و ساختمانی*، ترجمه محمد حسین ملک احمدی و عارف اقوامی مقدم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
ـ خاتمی، محمود، *پیش‌درآمدِ فلسفه‌ای برای هنر ایرانی*، تهران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری، متن، ۱۳۹۰.
ـ زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر، ١٤١٤.
ـ صالح، صبحی، *علوم الحدیث*، قم، ذوی القربی، ١٤٢٨.
ـ صدوق، محمّد بن علی إبن بابویه القمی، *التوحید*، تحقیق السید هاشم الحسینی الطهرانی، قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، بی‌تا.
ـ عماره، محمد، *الاسلام و فنون الجمیلة*، قاهره، دارالشروق، ۱۹۹۱.
ـ قیومی، مهرداد، سخنی در منابع مکتوب تاریخ معماری ایران و شیوه جستجو در آن‌ها، در *گفتارهایی در مبانی و تاریخ معماری و هنر*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۳-١٦١، ۱۳۹۰.
ـ مسعودی، عبدالهادی، *در پرتو حدیث*، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۱.
ـ موتسکی، هارالد، حدیث‌پژوهی در غرب: مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، در *حدیث اسلامی خاستگاه‌ها و سیر تطور*، ویراستار: هارالد موتسکی، به کوشش و ویرایش مرتضی کریمی‌نیا، قم، دارالحدیث، ۱۵-۷۹، ۱۳۹۰.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

ـ ناصر خسرو، *سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۸۱.
ـ نجیب‌اوغلو، گل‌رو، هندسه و تزیین در معماری اسلامی (طومار توپقاپی)، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران، روزنه، ۱۳۷۹.
ـ وازاری، جورجو، *زندگی هنرمندان*، ترجمه علی اصغر قره‌باغی، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸.

_ Abdelrahman, Essam, The influence of Ḥadīth on the architecture of early congregational mosques, PhD thesis, University of Leeds, 2010.
_ Blair, Sheila S., Islamic Inscriptions, Edinburgh: Edinburgh University Press, 1998.
_ Blair, Sheila S., Jonathan M. Bloom (ed.). The Grove Encyclopedia of Islamic Art and Architecture, New York: Oxford University Press, 2009.
_ Caetani, Leone. Annali dell'Islam, vol 1, Milan: U. Hoepli, 1905.
_ Creswell, K.A.C. 'The Lawfulness of Painting in Early Islam,' In Ars Islamica 11-12: 159-66, 1946.
_ Creswell, K.A.C. Early Muslim Architecture Umayyads A.D. 622-750, Hacker art books, 1979.
_ El Khattab, D. Arabic Lexicography. In The encyclopedia of language and linguistics. Keith Brown (ed), Boston, MA: Elsevier, 441-43, 2006.
_ Ettinghausen, Richard, Oleg Grabar and Marilyn Jenkins-Madina. Islamic Art and Architecture: 650-1250, New Haven: Yale University Press, 2001.
_ Goldziher, Ignaz, Muslim Studies. Edited by S. M. Stern. Translated by C. R. Barber and S. M. Stern, State University of New York Press, Aldine Publishing Co., Vol 2, 1971.
_ Grabar, Oleg. The Formation of Islamic Art, New Haven and London: Yale University Press, 1978.
_ Grabar, Oleg. 'Reflections on the Study of Islamic Art.' Muqarnas, 1: 1-14, 1983.
_ Grabar, Oleg, 'Upon Reading al-Azraqi,' Muqarnas, 3: 1–7, 1985.
_ Grabar, Oleg, 'Iwan', in El2, vol. IV, 287-289, 1997.
_ Halliwell, Stephen, The Aesthetics of Mimesis: Ancient Texts and Modern Problems. Princeton: Princeton University Press, 2009.
_ Halm, Heinz, "Der Masǧid des Propheten", Der Islam 83, 2: 258-276, 2008.
_ Hassanein, Ahmed Taher, Lexicography: Monolingual Dictionaries. In Encyclopedia of Arabic language and linguistics: Lat-pu. K. Versteegh (ed), Leiden: Brill, 37-45, 2008.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]

- Hirsch, Hadas, Setting borders: colours, patterns and textiles in women's clothing according to ḥadīth literature. In Tejer y vestir: de la antigüedad al Islam. Manuela Marín, ed. Madrid: Consejo Superior de Investigaciones Científicas, (Estudios Árabes e Islámicos: Monografías, 1), 313-326, 2001.
- Kalfon Stillman, Yedida, Norman A. Stillman, 2000. Arab Dress: A Short History. From the Dawn of Islam to Modern Times, Leiden: E. J. Brill.
- Kalfon Stillman, Yedida, 'Libas', in El2, vol. V, 732-742, 1986.
- Konstan, David, Beauty: The Fortunes of an Ancient Greek Idea, New York: Oxford University Press, 2014.
- Kristeller, Paul Oskar,"The Modern System of the Arts: A Study in the History of Aesthetics Part I." In Journal of the History of Ideas 12: 496–527, 1951 and 13: 17–46, 1952.
- Leisten, Thomas, 'Between Orthodoxy and Exegesis: Some Aspects of attitudes in the Shariʿa toward Funerary Architecture,' Muqarnas, 7: 12–22, 1990.
- Mestyan, Adam, 'Arabic Lexicography and Eurpean Aesthetics: The Origin of Fann.' Muqarnas: An Annual on the Visual Culture of the Islamic World 28: 69-100, 2011.
- Pedersen, Johs, 'Masdjid', in El2, vol. VI, 644-677, 1991.
- Porter, James I, "Is Art Modern? Kristeller's 'Modern System of the Arts' Reconsidered." British Journal ef Aesthetics 49: 1-24, 2009.
- Rasdi, Mohamad Tajuddin Mohamad, Rethinking the Mosque In the Modern Muslim Society, Kuala Lumpur: Institut Terjemahan & Buku Malaysia, 2014.
- Seidensticker, Tilman, Lexicography: Classical Arabic. In Encyclopedia of Arabic language and linguistics: Lat-pu. K. Versteegh (ed) , Leiden: Brill, 30-37, 2008.
- Sinclair, Susan. (ed.), Bibliography of Art and Architecture in the Islamic World, Brill, 2012.
- Tatarkiewicz, Władisław, History of Aesthetics, vol.1, edited by J Harrell, translated by Adam Czerniawski, and Ann Czerniawski, London: Continuum, 2005.
- Vernoit, Stephen (ed.), Discovering Islamic Art: Scholars, Collectors and Collections, 1850–1950. London: I.B. Tauris, 2000.
- Wensinck, A. J. A Handbook of Early Muhammadan Tradition, Leiden: Brill, 1927.
- Whelan, Estelle, 'The origins of the Mihrab Mujawwaf: a reinterpretation,' In Early Islamic art and architecture. Jonathan M. Bloom (ed.), New York: Routledge, 373-391, 2016.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.35.2.0]